

روش‌های گرایشی درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی در قرآن

محمدجواد توکلی / کارشناس ارشد علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام vandishi@gmail.com

mjzarean@gmail.com

محمدجواد زارعان / استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه

پذیرش: ۹۴/۵/۱۹

دریافت: ۹۳/۷/۱۱

چکیده

بخش مهمی از قلمرو علمی تعلیم و تربیت ارزش‌ها، انتقال و درونی‌سازی ارزش‌های حاکم بر جامعه و مبتنی بر فرهنگ جامعه در افراد آن جامعه می‌باشد. این مهم اگرچه در فرهنگ اسلامی نیز موردنظر سیاست‌گذاران و متولیان امر است، اما با توجه به این نکته که به‌رغم وجود مواد و مطالب فراوان در منابع اسلامی، در مقام عمل و تحقق بیرونی اهداف مستند علمی، با مشکلات جدی روبه‌رو هستیم و همچنین با توجه به شرایط جامعه معاصر اسلامی، ضروری می‌نماید که عالمان و دست‌اندرکاران امر تربیت درصدد عملیاتی کاربردی‌تر بوده و راه‌های حل مشکل در مقام عمل را ارائه دهند. بررسی این نکته که قرآن در درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی، چه روش‌هایی را در ساحت گرایش به کار برده و یا توصیه کرده است، موضوعی است که این مقاله درصدد بیان آن است. مقاله حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی، این روش‌ها را در قرآن مورد مطالعه قرار می‌دهد. روش‌های به‌دست‌آمده عبارتند از: روش موعظه، روش تحریک عواطف، روش تحریک ایمان، روش تبشیر و تشویق، روش تشبیه.

کلیدواژه‌ها: ارزش اخلاقی، اجتماع، ارزش اخلاق اجتماعی، درونی‌سازی و روش و گرایش.

مقدمه

همسوسازی رفتار مربی با «ارزش‌های اخلاقی» به طور عام و «ارزش‌های اخلاق اجتماعی» به طور خاص از جمله اهداف اساسی تعلیم و تربیت اسلامی است. مربی در فرایند تربیتی خویش، نیازمند و ملزم به استفاده از روش‌های مناسب و مؤثری است که از طریق آنها زمینه یادگیری، انتقال و درونی‌سازی ارزش‌ها را فراهم آورد. بر همین اساس، یکی از مأموریت‌های بنیادین دانش تربیت، پی‌جویی و دستیابی به روش‌هایی کارآمد در این زمینه و معرفی آن به مخاطبان و متربیان و دست‌اندرکاران امر تربیت است. در همین جهت، پژوهش حاضر نیز تلاشی است بر اینکه با استفاده از بیان قرآن شریف، «روش‌های گرایشی درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی» را اصطیاد کند و زمینه معرفی آن به عاملان امر تعلیم و تربیت اسلامی را فراهم سازد.

قرآن، در مقام نظر، از یک‌سو، «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۳۸) است و درصدد تبیین نادانسته‌های بشر است و از سوی دیگر، به بیان و توجهی خاص، بر «ارزش‌های اخلاقی در ارتباطات اجتماعی» تأکید کرده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در مقام عمل، هم خود، با کلام و رفتار نیکو، اسوه حسنه عملی بود و هم تلاش می‌کرد تا با اتکا به شیوه‌های قرآنی و با شعار «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰) بشر را از حسیض بد اخلاقی‌های رایج زمان به ارزش‌های والای اخلاقی برساند. مهم و شگفت‌آور اینکه ثمرات چنین حرکتی در همان چند سال محدود اول بعثت و ابتدای ظهور اسلام شکوفا گردید و انسان‌هایی ممتاز، متعالی و برخوردار از ارزش‌های بلند اخلاقی چونان سلمان‌ها و عمارها و مقدادها تربیت یافتند.

سؤال اصلی این پژوهش این است: قرآن کریم در

ساحت‌گرایش، چه شیوه‌هایی را برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی به کار بسته و یا چه روش‌هایی را توصیه کرده است که نتیجه آن چنین تأثیرات شگرف و ماندگاری می‌شود؟

سؤالات فرعی نیز عبارتند از:

۱. در قرآن، روش موعظه برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی چگونه و در چه مواردی به کار رفته است؟

۲. در قرآن، روش تحریک عواطف برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی چگونه و در چه مواردی به کار رفته است؟

۳. در قرآن، روش تحریک ایمان برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی چگونه و در چه مواردی به کار رفته است؟

۴. در قرآن، روش تبشیر و تشویق برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی چگونه و در چه مواردی به کار رفته است؟

۵. در قرآن، روش تنبیه برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی چگونه و در چه مواردی به کار رفته است؟ در تلاش برای پاسخی روشن و محققانه به پرسش‌های مطرح‌شده، تحقیق در پی کشف روش‌های گرایشی درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی در حوزه ارتباطات اجتماعی در نگاه قرآنی می‌باشد.

تاکنون مطالعات و تحقیقاتی نسبتاً گسترده در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع این پژوهش به انجام رسیده است.

خسروی و باقری (۱۳۸۷) در ضمن بررسی درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه درسی به طور مختصر به شیوه‌های مستقیم، نیمه‌مستقیم و

غیرمستقیم اشاره کرده است.

مفهوم‌شناسی

در بحث حاضر، مجموعه‌ای از واژه‌های کلیدی مورد توجه قرار گرفته که لازم است پیش از ورود به بحث، تعاریف مشخص و واحدی از آن داشته باشیم. واژه‌های ارزش، اخلاق، ارزش اخلاقی، اجتماع، ارزش اخلاق اجتماعی، درونی‌سازی و روش و گرایش واژه‌های مورد نظر هستند.

رهنما (۱۳۸۶) به طور خلاصه به مبانی فلسفی، مبانی روان‌شناختی اخلاق و تربیت اخلاقی پرداخته است. وی نیز به برخی از روش‌های تربیت اخلاقی اشاره نموده است. با این حال، این دو تحقیق نظریه‌آیات قرآن کریم ندارد. اخوی (۱۳۸۱) به بررسی رابطه تربیت دینی و تربیت اخلاقی با نگرش اسلامی پرداخته و در ضمن آن، نقش دین اسلام در مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی را بیان می‌کند. در این تحقیق به کتاب‌های اخلاقی تکیه شده

ارزش

«ارزش» در لغت مصدر و اسم [مصدر] از ارزییدن، معادل واژه «قیمه» در عربی (سیاح، ۱۳۷۷، ذیل کلمه قیمه) و Value در انگلیسی و به معنای عمل ارزییدن، قیمت، بها، ارج، قدر، برآزندگی، شایستگی، زینبندگی، قابلیت، استحقاق می‌باشد (دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۵، ص ۱۸۱۱) و در اصطلاح، شوارتز، ارزش را این‌گونه معنا می‌کند: «ارزش‌ها، هدف‌هایی مطلوب، انتزاعی و فرا موقعیتی‌اند که همچون اصولی هدایتگر در زندگی مردم نقش ایفا می‌کنند و از آنها به منزله معیاری برای انتخاب، قضاوت و ارزیابی اعمال، افراد و رویدادها استفاده می‌شود» (شوارتز، ۱۹۹۲، ج ۲۵، ص ۱-۶۴).

با توجه به تعاریف مختلفی که از ارزش شده است، می‌توان گفت مطلوبیت و اختیار، عناصر اساسی موجود در تعریف ارزش می‌باشد. براین اساس، در این پژوهش مفهوم ارزش شامل همه مصادیقی می‌شود که به نوعی مطلوب و مقصود آدمی بوده و با فعل اختیاری او کسب می‌شوند.

اخلاق

«اخلاق» جمع «خُلُق» و «خُلُق» می‌باشد. این کلمه در لغت به معنای خوی، طبع، نهاد، سرشت، خصلت، مزاج، طبیعت، مشرب، و سیرت به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۴۶،

است، هرچند تحقیق از آیات و تفاسیر هم به خوبی بهره گرفته است. داودی (۱۳۸۹) پس از مروری بر آراء، اندیشه‌ها و رویکردها در تربیت اخلاقی؛ هدف، مبانی و اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را بررسی کرده است. این تحقیق هرچند به صورت جامع نظام تربیت اخلاقی را مورد بررسی قرار داده است؛ ولی اساس کار، توجه به سیره معصومان علیهم‌السلام می‌باشد و جنبه قرآنی در آن کم‌رنگ است.

شاید نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین تحقیق به موضوع حاضر که می‌توان بدان اشاره کرد پایان‌نامه دکترای سیداحمد فقیهی (۱۳۸۹) است. در این تحقیق، در ضمن بررسی روش‌های تربیت اخلاقی در قرآن از نگاه تفسیر *المیزان*، الگوی جدیدی برای دسته‌بندی روش‌ها ارائه می‌شود. نویسنده در این الگو ابتدا روش‌ها را به سه قسم شناختی، انگیزشی و عملی، و سپس هر قسم را به سه نوع زمینه‌ساز، ایجابی و رفع موانع تقسیم کرده است. نکته متفاوت با هدف پژوهش حاضر، تمرکز تحقیق ذکر شده بر بیان عوامل زمینه‌ساز و راه‌های رفع موانع است، ضمن آنکه تأکیدی جداگانه بر ارزش‌های اخلاقی خاصی ندارد؛ علاوه بر اینکه، بسیاری از روش‌های مورد نظر پژوهش حاضر را مورد توجه قرار نداده است.

ج ۲۱، ص ۶۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۷).
 طریحی، اخلاق را این‌گونه تعریف کرده است:
 «کیفیت نفسانی که افعال از آن به آسانی انجام می‌گیرد»
 (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵۷).

ارزش‌های اخلاق اجتماعی

جرجانی اخلاق را این‌گونه تعریف می‌کند: «اخلاق جمع خلق به ملکات و مجموعه صفات پایدار یا ساختار شخصیتی ویژه گفته می‌شود که منشأ رفتارهای ویژه (بدون نیاز به اندیشه و تأمل) است» (جرجانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۰).
 با توجه به تعاریف ذکر شده می‌توان گفت: تعریف رایج و شایع اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان اسلامی این است: «اخلاق بر صفات و هیئت‌های راسخ و پایدار در نفس انسانی اطلاق می‌شود که موجب می‌گردد فضایل و رذایل متناسب با آنها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود.»

درونی‌سازی

به گفته ربر در فرهنگ تخصصی روان‌شناسی، درونی‌سازی به معنای پذیرش یا سازگاری باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و معیارها در فرد است، به گونه‌ای که آن ویژگی جزء شخصیت فرد به شمار آید (ربر، ۱۹۹۵، ص ۳۶۵؛ کریم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۸).

روش

ارائه تعریفی روشن از ارزش‌های اخلاقی، به تعریف ما از دو واژه ارزش و اخلاق بستگی دارد. اگر اخلاق به معنای «صفات و هیئت‌های راسخ و پایدار در نفس انسانی» باشد و ارزش نیز به معنای مطلوبیت باشد، پس می‌توان «ارزش‌های اخلاقی» را آن دسته از ویژگی‌های لازم یا مطلوبی دانست که در مسیر تحقق آن، ملکات و صفات باطنی اخلاقی پایدار در انسان به وجود می‌آید.

ارزش‌های اخلاقی

«روش» در لغت به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب و سبک آمده است (دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۲۶، ص ۱۶۲). معادل آن در عربی «منهج» و «منهاج» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۵؛ معین، ۱۳۷۶، ذیل واژه منهج) و در زبان انگلیسی «method» به کار می‌رود. در اصطلاح، معانی متعددی برای روش بیان شده است. محمدباقر هوشیار می‌نویسد: «روش، راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم و موصل به هدف و منظور مری می‌کند» (هوشیار، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۱۸).

اجتماع

بنابراین، روش به مجموعه راه‌ها و استفاده از ابزارها، قواعد و شیوه‌های خاص برای رسیدن به هدفی خاص ناظر است که در این تحقیق، درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی می‌باشد.

بروس کوئن در تعریف «اجتماع» می‌گوید: «اجتماع عبارت است از گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوه زندگی مشترکی اند، به وحدت خاص میان خود آگاهند و به طور جمعی یک هدف را دنبال می‌کنند» (کوئن، ۱۳۸۳، ص

گرایش

«گرایش» در این پژوهش دارای مفهومی عام در قبال شناخت و رفتار است و شامل عواطف، انفعالات و احساسات می‌شود.

آیت‌الله مصباح در تعریف این واژگان می‌نویسد: «عواطف، میل‌هایی است که در رابطه با انسان دیگر، محقق می‌شود؛ مثل عاطفه والدین به فرزند و برعکس و یا کشش‌های گوناگون ما نسبت به انسان‌های دیگر. انفعالات یا کشش‌های منفی، مقابل عواطف و عکس آن است؛ یعنی حالتی روانی است که براساس آن انسان به علت احساس ضرر یا ناخوشایندی، از کسی فرار یا او را طرد کند. نفرت و خشم و کینه و امثال آن، جزء انفعالات محسوبند. احساسات حالت‌هایی است که از دو مورد مذکور قبلی، شدیدتر و تنها به انسان اختصاص دارد. آن دو مورد قبل کم‌وبیش در حیوانات نیز موجود است، ولی احساسات، ویژه انسان است؛ مثل احساس تعجب، احساس استحسان، احساس تجلیل، احساس عشق... تا برسد به احساس پرستش» (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۱۳-۴۱۴).

در شمارش این گرایش‌ها، نه حصر عقلی و نه حصر استقرائی ممکن است، اما مهم‌ترین آنها را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱. حقیقت‌جویی؛ ۲. فضیلت‌خواهی؛ ۳. زیبایی‌جویی؛ ۴. میل به خلاقیت و ابتکار؛ ۵. عشق و پرستش؛ ۶. جامعه‌گرایی؛ ۷. تمایل به جاودانگی؛ ۸. قدرت‌طلبی (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۶۰؛ مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۹۲-۵۰۳؛ مصباح، ۱۳۸۵، ص ۶۲؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۷).

پس از روشن شدن مفاهیم، با توجه به موضوع این تحقیق، مسئله اصلی یعنی تبیین روش‌های گرایشی درونی‌سازی اخلاق اجتماعی در قرآن کریم در این قسمت دنبال می‌شود.

۱. روش موعظه

یکی از روش‌های درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی در ساحت گرایش، روش موعظه می‌باشد؛ حتی خود قرآن هم کتاب موعظه و شفابخش دل‌ها دانسته شده است (یونس: ۵۷) و در دعوت دیگران به سوی خدا به موعظه حسنه فرامی‌خواند (نحل: ۱۲۵).

معنا و مفهوم وعظ و موعظه

راغب اصفهانی در معنای «وعظ» می‌نویسد: «موعظه منعی است که با بیم دادن همراه است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۶). فراهیدی در مفهوم موعظه گفته است: «موعظه یادآوری قلب است نسبت به خوبی‌ها در آنچه که موجب رقت قلب می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۲۸). طریحی آن را با توجه به مصداق تعریف کرده است و می‌گوید: «موعظه عبارت است از توصیه به تقوا، و برانگیختن نسبت به طاعت‌ها، و برحذر داشتن از مغرور شدن به ظواهر دل‌فریب دنیا و امثال آن» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۳). در نهایت، جرجانی، با عنایت به کارکرد و فواید موعظه، در تعریف آن چنین می‌گوید: «موعظه چیزی است که دل‌های سخت را نرم و چشمان خشک را گریان، اعمال زشت را اصلاح می‌کند» (جرجانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۴). با توجه به تعریف فوق، می‌توان گفت: موعظه سخنی است که قلب را نرمی و رقت می‌بخشد، سختی و مقاومت دل را در برابر حق و عمل به حق زایل می‌کند و عواطف را تحریک می‌کند و موجب می‌شود که انسان از کجی و پلیدی دست کشد و به راستی و خوبی دل بندد. بنابراین، در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گروندگی به خوبی‌ها ایجاد می‌کند (یونس: ۵۷). بسیاری از اوقات، انسان به اموری آگاه است اما در عمل کردن به آنچه می‌داند سست است و به

دانسته‌های خود عمل نمی‌کند و گاهی حتی برخلاف آنها عمل می‌کند. آن چیزی که فاصله میان علم و عمل را از میان برمی‌دارد، ایمان و باور قلبی و تعلق خاطر است که اگر انسان به چیزی دل بسپارد، در عمل بدان پایبند خواهد شد؛ و سروکار موعظه با دل آدمی است و فراهم کردن این پایبندی (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۸) و به عبارتی، زمینه درونی‌سازی ارزش‌ها را فراهم می‌کند.

از مواردی که در قرآن برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی از این روش استفاده شده یا به این روش توصیه شده است، چند نمونه ذکر می‌کنیم: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِّحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ...» (نساء: ۳۴)؛ مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درستکار، فرمان‌بردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و... .

در این آیه کریمه، برای درونی‌سازی ارزش اخلاقی در اجتماع کوچک خانواده توصیه به استفاده از روش موعظه می‌کند.

در برخی آیات درباره دیگر ارزش‌های اخلاق اجتماعی مانند عدالت‌ورزی، این روش استفاده شده است؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء: ۵۸)؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند

می‌دهد. خدا شنوای بیناست.

سید قطب در ذیل این آیه می‌نویسد: «اینکه از امر تعبیر به موعظه کرده به این دلیل است که موعظه در دل بیشتر اثر می‌کند و در وجدان سریع‌تر، و به اینکه با میل و رغبت اجرا گردد، نزدیک‌تر است» (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۸۹).

یا در سوره مبارکه «نحل» می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰)؛ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید. منظور از «عدالت» در آیه شریفه، عدالت اجتماعی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۰). مقصود از «احسان» هم احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آن‌هم نه بر سبیل مجازات و تلافی، بلکه به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند، و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند، و نیز ابتدائاً و تبرعاً به دیگران خیر برساند (همان، ص ۳۳۲).

۲. روش تحریک عواطف

یکی دیگر از روش‌هایی که خداوند متعال برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی در ساحت گرایش در قرآن به کار برده، روش تحریک عواطف است. مربی در این روش با استفاده از تحریک عواطف و احساسات انسانی در فرد و متربی، می‌کوشد عواطف او را برانگیزاند تا دلش نرم شود و زمینه درونی‌سازی ارزش را در وی به وجود آورد.

برای مثال، برای دور نمودن مردم از غیبت کردن، آن را

روان است، و برای او در آن [باغ] از هرگونه میوه‌ای [فراهم] باشد، و درحالی‌که او را پیری رسیده و فرزندان خردسال دارد، [ناگهان] گردبادی آتشین بر آن [باغ] زند و [باغ یکسر] بسوزد؟ این‌گونه، خداوند آیات [خود] را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که شما بیندیشید.

و برای درونی‌سازی ارزش اجتماعی احترام به والدین در فرزندان و توهین نکردن به والدین پیری و ناتوانی آنها را مطرح کرده و می‌فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۲۳) ... و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سال‌خوردگی رسیدند، به آنها [حتی] «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

در سوره مبارکه «احقاف» به گونه‌ای دیگر عواطف انسان‌ها را تحریک می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً...﴾ (احقاف: ۱۵)؛ و آدمی را به نیکوکاری با پدر و مادر خویش سفارش کردیم [به‌ویژه مادر؛ زیرا که] مادرش او را به دشواری بار برداشت و به دشواری بنهاد، و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی‌ماه شد. تا آن‌گاه که به نیروی جوانی خود رسید و به چهل سالگی رسید،...

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره نیکی به والدین سفارش شده است، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا عواطف انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته‌ها را فراموش نکند؛ همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیرۀ جاننش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف‌نظر کرد که هیچ‌کس حاضر نبود چنین زحمت‌هایی را تحمل

به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می‌کند؛ با توجه به نفرت انسان از مرده‌خواری، عواطف و احساساتشان را برمی‌انگیزد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها - گمان‌های بد - دور باشید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است. و [در احوال و عیب‌های پنهان مردم] کاوش مکنید، و از پس یکدیگر بدگویی - غیبت - مکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بی‌گمان آن را ناخوش و ناپسند می‌دارید. و از خدای پروا کنید، که خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

قرآن برای ترساندن مردم از تقسیم ناعادلانه ارث، عواطف پدری را تحریک کرده و فرزندان یتیمش را در مقابل چشمان او مجسم می‌سازد: ﴿وَلْيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (نساء: ۹)؛ باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از مرگ خویش فرزندان ناتوان بر جای گذارند که از سرنوشت آنها بیمناکند.

برای دور نمودن مردم از انفاق ریایی یا انفاق با منت و آزار، قرآن کریم چنین تمثیلی را بیان می‌فرماید: در این مثال، مسائل پیری، کودک، ضعف، آتش‌سوزی و فقر مطرح است که همه برای برانگیختن عواطف و احساسات است: ﴿أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَهُوَ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره: ۲۲۰)؛ آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آنها نهرها

ضوابط و معیارهای ایمان، آشکار می‌گردد به کار بست. در چنین مواردی، کارآمدترین نیرو برای تغییر رفتار یا حالت مزبور، از این طریق فراهم می‌آید که فرد به مغایرت ویژگی‌های خود با معیارهای ایمان پی ببرد.

احساس تکلیف، نه تنها مؤمن را قادر به انجام تکلیف دشوار می‌سازد، بلکه او را حتی بر مهار زدن به امواج خفیف درونی توانا می‌گرداند. گاه آدمی در ظاهر به کاری تن می‌دهد، اما در باطن، هنوز مقاومت‌هایی را در برابر آن احساس می‌کند و این نمودی از جنگ عقل و احساس است. درحالی‌که فرد در محاسبه عقل، مجاب شده است و در عمل نیز به آن گردن می‌نهد، اما بدان دل نمی‌دهد. برانگیختن احساس تکلیف و ایمان، توان بند زدن به این طغیان‌های بی‌مهار را نیز فراهم می‌آورد. خداوند در چنین موردی، مؤمنان را در تنگنا قرار می‌دهد که یا از ایمان دست بشویند و یا در نزاع عقل و احساس، فایق آیند (باقری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸-۱۰۹).

در ذیل، به نمونه‌هایی از مواردی که این روش به کار گرفته شده است اشاره می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد، عوض آزاد و بنده، عوض بنده و زن، عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خون‌بها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.

کند. چون حق مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حق او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۲۵۰).

۳. روش تحریک ایمان

یکی دیگر از روش‌هایی که در قرآن برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی در بعد گرایش به کار می‌رود روش تحریک ایمان است.

به‌کارگیری این روش، احساس مسئولیت و الزام درونی را در آدمی بر پا می‌کند که به سبب مبتنی بودن بر ایمان به خدا، آن را احساس تکلیف نیز می‌گویند. در این روش، قوه محرکه، ایمان به خداست و آن مستلزم فراتر رفتن از خودخواهی بسیط اولیه است (اگرچه خداخواهی نیز در نهایت مبتنی بر سطحی متعالی از خودخواهی است؛ آنجایی که خود، ناب و خالص است، رنگ و بویی الهی بر خود دارد). از این‌رو، گستره بهره‌وری از این روش، محدود به کسانی است که ایمان به دل آنان راه یافته است. کسی که به خدا ایمان دارد، از نیروی بالقوه‌ای در درون خود برخوردار است که در حال سکون، حتی از خود او نیز پنهان است، اما اگر این نیرو به جنبش درآید، مظهر تحولات درونی عظیم و اقدامات چشم‌گیری خواهد شد، درحالی‌که حتی خود فرد، آنها را از خویش گمان نمی‌برد. در این روش تربیتی، مقصود پدید آوردن چنین جنبشی است که حاصل آن احساس تکلیف و انگیزتگی عمیق درونی است. با ظهور این احساس و انگیزتگی که نمایشی از اراده و اختیار انسان است، امکان ایستادگی در برابر فشارها و مقتضیات محیطی و بلکه حرکت در برابر آن فراهم می‌آید. و این همان نتیجه درونی‌سازی یک ارزش است. این روش را می‌توان در همه مواردی که یک رفتار یا حالت باطنی، برخلاف

﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ (نساء: ۱۰۷)؛ و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه‌پیشه باشد دوست ندارد.

ممکن است از آیه شریفه به کمک آنچه قرآن بر آن دلالت دارد استفاده کرد که از این جهت فرموده: به نفس خود خیانت کردند، و یا در سوره «بقره» فرموده: به نفس خود خیانت می‌کردند (بقره: ۱۸۷) که قرآن کریم همه مؤمنان را نفس واحدی دانسته، و مال یک فرد از مؤمنان را مال همه مؤمنان می‌دانسته، و حفظ آن را و نگهداری آن از تلف و ضایع شدن را بر همه واجب شمرده، و تعدی بعضی بر بعض دیگر و - مثلاً - دزدیدن مال بعضی به دست بعضی دیگر را خیانت به آن نفس واحد می‌داند، و یا خیانت به خود خائن می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۷۳).

از موارد دیگری که می‌توان گفت این روش به کار رفته است، ارزش منفی شایعه‌پراکنی است: ﴿لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ (نور: ۱۲)؛ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: «این بهتانی آشکار است؟».

شهید مطهری ذر ذیل این آیه می‌نویسد: «می‌گوید: چرا "مؤمنین و مؤمنات" به خودشان گمان خوب نبردند؟ اولاً، زن و مرد را با هم ذکر می‌کند؛ یعنی زن و مرد ندارد، و ثانیاً، کلمه "ایمان" را دخالت می‌دهد؛ می‌خواهد بگوید ایمان ملاک وحدت و اتحاد است، مؤمنان از آن جهت که مؤمن اند نفس واحد هستند؛ یعنی ملاک وحدت و اتحاد را هم بیان می‌کند. در واقع، می‌خواهد بگوید: ای مردان مؤمن و ای زنان مؤمن، آیا اگر به شما چنین تهمتی زده بودند حاضر بودید تهمتی را که به خودتان زده‌اند بازگو کنید؛ هر جا بنشینید بگویید به من چنین تهمتی زده‌اند و

در این آیه کریمه، ابتدا با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» و سپس در عبارت «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» این روش به کار گرفته شده است. مراد از کلمه موصول (من - کسی که)، آن کسی است که مرتکب قتل شده و عفو از قاتل تنها در حق قصاص است [نه دیه؛ و دیه را باید بپردازد] در نتیجه، مراد به کلمه (شیء) همان حق است، و اگر از صاحبان خون تعبیر به برادران قاتل کرد، برای این بود که حس محبت و رأفت آنان را به نفع قاتل برانگیزد و نیز بفهماند: در عفو لذتی است که در انتقام نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲).

به عبارتی دیگر، «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ...» تعبیری است که محتوایش رحمت و محرک به سوی گذشت و گرایش به برادری ایمانی است: فعل مجهول «عفی» و در پی آن، دو جار و مجرور و اضافه «لَهُ مِنْ أَخِيهِ» (به جای: فمن عفاه ولی الدم - و مانند آن)، [برای آن است] تا چهره خشمگین وارث قصاص در زیر پرده رحمت و برادری پوشیده شود و عواطف همبستگی ایمانی جایگزین کینه و جدایی گردد. متعارف لغت «عفو»، تعدی با «عن» است؛ «عفی الله عنک» تعدی با «من - من اخیه» آمده تا کشش برادری ایمانی را از گذشت برتر آرد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۵).

نمونه‌هایی دیگر از این روش هر جایی است که اصل ایمان، مورد سؤال قرار می‌گیرد و عباراتی نظیر «ان کتم مؤمنین» به کار می‌رود؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۲۷۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید.

در این کریمه، برای درونی‌سازی مبارزه با ارزش منفی ربا از این روش استفاده شده است.

از موارد دیگر، به ارزش منفی خیانت می‌توان اشاره کرد:

روش تبشیر و تشویق است. «تبشیر» در لغت به معنای اخباری است که در آن سرور و شادی نهفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۷). به تعبیر دیگر، بشارت رساندن هر خبر راستی که از شنیدن آن رنگ چهره آدمی دگرگون شود می‌باشد، که هم در خیر و هم در شر استعمال می‌شود؛ ولی در امور خیر و خبر خوش کثیرالاستعمال است (دهخدا، ۱۳۴۶، ذیل واژه). در اصطلاح، تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به فرد ارزانی خواهد شد و مظهري از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی امید می‌آفریند و با کشش این امید، او را آماده قبول رحمت می‌گرداند (باقری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). «تشویق» از ماده شوق به معنای کشاندن نفس آدمی به سوی امری است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل واژه شوق). در لغت‌نامه فارسی به معنای به شوق آوردن و راغب و ترغیب کردن به چیزی، و کسی را در امری ستودن، و به چیزی دلگرم کردن است (دهخدا، ۱۳۴۶، ذیل واژه تشویق). در اصطلاح، عبارت است از هر نوع رفتار یا عملی که کسی برای خوشایند دیگری معمول می‌دارد. به عبارت دیگر، تشویق نوعی پاداش بوده و عبارت است از به کار بردن عامل یا عواملی که بتواند افراد را به نیکوکاری وادار کند و یا نیکوکاران را در انجام کارهایشان دلگرم‌تر و کوشاتر سازد که این عامل یا عوامل می‌تواند قول و یا فعل باشد جهت قدردانی و ستایش از فعل و یا قول دیگری (ر.ک: امینی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۵-۱۳۷؛ طوسی، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

با توجه به معانی لغوی اصطلاحی این دو واژه، می‌توان گفت: در اینکه بین تشویق و بشارت از نظر معنی و مفهوم تفاوت وجود دارد حرفی نیست، اما با توجه به گستردگی و وسعت معنایی که مفهوم تشویق دارا می‌باشد، تشویق اعم از بشارت بوده و در واقع، تشویق بشارت را

درباره من چنین حرفی می‌زنند؟ هیچ وقت درباره خودتان چنین سخنی می‌گفتید؟ چطور اگر درباره شما حرفی بزنند، خودتان می‌فهمید که باید سکوت کنید و حرف بدی را که مردم برای شما جعل کرده‌اند دیگر خودتان اشاعه نمی‌دهید و می‌فهمید که باید آن را دفن کنید، پس چرا وقتی که درباره برادران و خواهران مؤمن خودتان حرفی را می‌شنوید، همان کاری را که درباره خودتان می‌کنید درباره آنها نمی‌کنید؟ (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۶، ص ۴۱۲).

قرآن در به کار بردن این روش، گاهی به جای کلمه «دیگران»، کلمه «شما» را به کار برده است تا به مسلمانان بگوید همه شما یکی هستید و در حقیقت، همه از همدن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۲).

برای مثال، به جای اینکه بگوید: به دیگران نیش و طعنه نزنید، می‌فرماید: ﴿لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (حجرات: ۱۱)؛ به خودتان نیش نزنید. و به جای اینکه بگوید: وقتی که وارد خانه‌ای شدید به دیگران سلام کنید، می‌فرماید: ﴿فَسَلِّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ﴾ (نور: ۶۱)؛ به خودتان سلام کنید. و مقصود از «سلام کردن بر خود»، سلام کردن بر هر کسی است که در خانه باشد. در این آیه نیز به جای اینکه بگوید: به دیگران حسن ظن داشته باشید می‌فرماید: ﴿بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾؛ به خودتان حسن ظن داشته باشید (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۵۴).

اینکه در این آیه تکیه بر روی «مردان و زنان باایمان» شده، اشاره به این است که ایمان صفتی است که می‌تواند مانع و رادع در برابر گمان‌های بد باشد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۹۷-۳۹۸).

۴. روش تبشیر و تشویق

یکی از روش‌هایی که برای درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی در بعد‌گرایش در قرآن به کار رفته است،

در روش تشویق، گرایش درونی به رفتار ارزشی، تقویت می‌شود و در مقابل، گرایش درونی به رفتار ضدارزشی تضعیف می‌گردد. در نتیجه این روش، فرد برای به دست آوردن نتیجه مثبت رفتار خود به انجام دادن آن مبادرت می‌کند. همچنین تشویق به نحوی ارضاکنده نیازهای انسان است. تشویق موجب اعتقاد و اعتماد بیشتر شخص به نتیجه عمل فرد می‌شود و مشوق بیشتری برای انجام عمل در وی فراهم می‌آید.

تشویق به صورت‌های گوناگونی می‌تواند انجام شود؛ گفتاری، کلامی، عملی و فعلی. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، می‌تواند بعد از عمل باشد و یا قبل از عمل به صورت خیر دادن از بعد از عمل (تبشیر). در تشویق‌های گفتاری و کلامی، با سخن و گفتار خویش، رفتار متربی را مورد تأیید قرار می‌دهیم. کلماتی همچون «احسنت»، «آفرین»، «بارک‌الله»، «چه کار خوبی»، «به‌به!» و... هر کدام بار معنایی خاصی دارند و به نحوی در متربی تأثیر می‌گذارند. تشویق‌های عملی نیز در قالب‌ها و صور گوناگونی می‌تواند انجام شود؛ نگاه همراه با لبخند و نشاط، بوسیدن، هدیه دادن، و با او همراه شدن. تأثیر این روش در تشویق قبل از عمل (تبشیر)، به مُبشِّر و خصوصیات خلقی و روحی و شخصیتی او نیز بستگی دارد: راست‌گویی، درست‌کرداری، صفای درونی، اعتقاد خود مخبر و... چراکه اگر متربی، اعتقادی به صدق گفتار مبشر نداشته باشد، در حقیقت، به اخبار او وقعی نمی‌نهد و هیچ‌گونه سرور و انبساطی در وی حاصل نخواهد گشت؛ اما اگر مبشر از آنچنان وجاهت و اعتمادی برخوردار باشد که متربی بدون هیچ‌گونه قید و شرطی و تأملی آن را بپذیرد، اثرگذاری خبر حتمی است (ر.ک: امینی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵-۱۵۶).

نمونه‌هایی از کاربرد این روش مورد توجه قرار می‌گیرد:

نیز شامل است، زیرا اولاً، در تعریف اصطلاحی تشویق که مطابق با معنای لغوی آن نیز می‌باشد، چنین گفته شد: عبارت است از هر نوع رفتار و یا عملی که کسی برای خوشایند دیگری معمول می‌دارد و جهت آن نیز وادار کردن آن فرد برای انجام رفتار و یا عملی نیک و پسندیده است. این تعریف به این گستردگی، بشارت را نیز دربر می‌گیرد؛ چون بشارت هم موجب خوشایندی و مسرت دیگران می‌باشد؛ چراکه در هیچ‌کدام از تعاریفی که برای تشویق بیان شده است، بخصوص در تعاریف لغوی، قید بعد از عمل ذکر نشده است، ولی در عین حال، تعریفی صحیح برای تشویق است.

با توجه به همه این مطالب می‌توان نتیجه گرفت: اگرچه اکثر استعمال و کاربرد تشویق برای اعمال و رفتار گذشته است، اما با ملاحظه معانی لغوی و تعاریف اصطلاحی آن و نیز با در نظر گرفتن مقصود و هدف از تشویق، می‌توان گفت تشویق منحصر به تشویق بعد از عمل نبوده، بلکه اعم از آن است. به عبارت دیگر، تشویق دو نوع است: تشویق قبل از عمل و تشویق بعد از عمل. اگر این را بپذیریم، آنگاه خواهیم گفت بشارت از نوع تشویق قبل از عمل می‌باشد؛ یعنی در تمام وعده‌هایی که خداوند در قرآن به عده خاصی داده است، هدف و مقصود ایجاد شوق و رغبت و تحریک امیال درونی و ایجاد انگیزه است تا افراد از این طریق به سوی اعمال خیر و صراط مستقیم حرکت کنند و در عین حال، این خود نوعی تشویق قبل از عمل است؛ چراکه تعریف تشویق اینجا را نیز شامل است. ناگفته نماند که در بعضی متون و تألیفات به نوعی به تشویق قبل از عمل هم اشاره شده است که به نظر می‌رسد بهتر است نام آن را نوعی بشارت بگذاریم. پس نتیجه می‌گیریم که «بشارت» همان «تشویق قبل از عمل» می‌باشد.

ارزش اخلاقی منفی برتری طلبی نسبت به دیگران: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (قصص: ۸۳)؛ آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.

معنای اینکه فرمود: «نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» این است که ما بهشت را اختصاص به چنین کسانی می‌دهیم، و منظور از گردن فرازی این است که بر بندگان خدا استعلا و استکبار بورزند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۸۱).

ارزش‌های اخلاق اجتماعی؛ مانند انفاق و احسان به دیگران، عفو و کظم غیظ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکی (کامل) نمی‌رسید تا از آنچه خود دوست دارید انفاق نمایید و هرچه انفاق نمایید حتماً خداوند بدان داناست.

جمله «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» تشویق انفاق‌گران است، تا وقتی که انفاق می‌کنند خوشحال باشند به اینکه مال عزیز و محبوبشان هدر نرفته و انفاقشان بی‌اجر نمانده است. بلکه خدایی که دستور انفاق به آنان داده، به انفاقشان و آنچه انفاق می‌کنند، آگاه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۴۵).

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴)؛ و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید؛ همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

خدای سبحان در این آیات، مؤمنان را ترغیب می‌کند به اینکه به سوی خیرات، یعنی انفاق در راه خدا در دو حال دارایی و نداری و کظم غیظ، و عفو از مردم، بشتابند که جامع همه آنها منتشر شدن احسان و خیر در جامعه، و صبر در تحمل آزارها و بدی‌ها، و گذشت از بدرفتاری‌ها است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۸۱۷).

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه: ۱۰۴)؛ آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد، و خداست که خود توبه‌پذیر مهربان است؟

استفهامی که در این آیه است، استفهام انکاری، و منظور از آن تشویق مردم است. در این آیه، به عنوان تشویق می‌فرماید: مگر نمی‌دانید که این صدقات را خدا می‌گیرد؟ و گرفتن رسول خدا ﷺ گرفتن خداست؛ پس در حقیقت، گیرنده آن خود خداست (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۸).

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له وله أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ (حدید: ۱۱)؛ کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه‌اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟ (ر.ک: همان، ج ۹، ص ۳۷۸).

در آیه مورد بحث، تشویقی بالغ به انفاق در راه خدا شده، که مافوق آن تصور ندارد؛ چون از یک‌سو، سؤال کرده که آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا دهد؟ و از سوی دیگر، انفاق او را قرض دادن به خدای سبحان نامیده، که پرداخت آن بر قرض‌گیرنده واجب است، و از سوی سوم، چنین مقاطعه و طی کرده که هرگز عین آنچه گرفته پس نمی‌دهد، بلکه به اضعاف مضاعف می‌دهد، و به این هم اکتفا ننموده، اجری کریم بر آن اضافه کرده، فرموده: «خدا در آخرت قرض خود را به اضعاف

در اصطلاح روان‌شناسی، تنبیه عبارت است از ارائه یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده به دنبال یک رفتار نامطلوب، برای کاهش دادن احتمال آن رفتار؛ یعنی اگر رفتار ارگانسیم با پیامد نامطلوبی دنبال شود و احتمال انجام آن رفتار در شرایط همسان آتی کاهش یابد، گفته می‌شود که آن رفتار تنبیه شده است (سیف، ۱۳۸۵ ص ۲۴۷). در اصطلاح تربیتی، عبارت از روشی است که مربی به وسیله آن در مواردی خاص، شاگرد را در برابر انحرافات و کوتاهی‌های وی در امر تربیت، مجازات می‌کند.

انواع تنبیه: تنبیه نیز مانند تشویق می‌تواند به صورت کلامی و یا به صورت عملی و فعلی باشد. تنبیه کلامی، همچون: توبیخ و سرزنش کردن، تحقیر و... . وقتی صحبت از مسئله تنبیه می‌شود، غالباً به موضوع تنبیهات بدنی می‌اندیشند و حال آنکه برای یک مربی هوشیار و باتجربه، تنبیه کلامی از بازده تربیتی بیشتری و اثرات منفی کمتری برخوردار باشد، بدون آنکه نیازی به استفاده از تنبیه بدنی پیش آید.

در ذیل، به برخی از نمونه‌های کاربرد این روش در قرآن اشاره می‌شود:

درباره ارزش اخلاقی منفی زنا تنبیه بدنی مورد استفاده قرار گرفته است. ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور: ۲)؛ به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

تهمت، دیگر ارزش اخلاقی منفی است که تنبیه زبانی به صورت توبیخ به کار رفته است: ﴿لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ

مضاعف ادا می‌کند، و اجری کریم هم می‌دهد و اجر کریم، اجری است که در نوع خودش پسندیده‌ترین باشد و اجر اخروی همین طور است؛ چون اجری است مافوق آنچه ممکن است به تصور درآید، و در هنگام حاجتی است حیاتی‌ترین هنگام حاجتی که تصور شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۵۵).

ارزش دیگری که این روش در آن به کار رفته است، ارزش صداقت و راست‌گویی است.

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (مائده: ۱۱۹)؛ خدا فرمود: این، روزی است که راست‌گویان را راستی‌شان سود بخشد. برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ .

۵. روش تنبیه

«تنبیه»، همانند تشویق واژه‌ای است عربی از باب تفعیل از ماده «النبه». تقریباً در تمام یا اغلب کتاب‌های لغت عرب «نبه» را به معنای «القیام و الانتباه من النوم؛ برخاستن و بیدار شدن از خواب» دانسته‌اند: «انته من نومه، استيقظ و التنبیه مثله؛ تنبیه به همان معنای نبه یعنی برخاستن و بیدار شدن از خواب و از غفلت است» (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۹-۶۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۵۴۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۶۳).

در فرهنگ‌های لغت فارسی تنبیه به همین معنا آمده است؛ از قبیل: آگاه و بیدار کردن، واقف گردانیدن بر چیزی و نیز به معنی مجازات کردن، گوشمالی دادن، سیاست کردن و چوب زدن آمده است (دهخدا، ۱۳۴۶، ذیل واژه تنبیه).

مُبِينٌ ﴿نور: ۱۲﴾؛ چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: این بهتانی آشکار است؟

کلمه «لَوْ لَا» در این آیه، برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است. و لولای تحذیریه وقتی به کار می‌رود که انسان می‌خواهد با کمال شدت و توبیخ کامل، به مخاطب خود بگوید: چرا این کارانکرديد؟ (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۵۵).

لواط، ارزش اخلاقی منفی دیگری است که تنبیه زبانی به صورت توبیخ در چند جای قرآن در مورد آن استفاده شده است: ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء: ۱۶۵)؛ آیا از میان مردم جهان، با مردها درمی‌آمیزید؟

استفهام در این آیه، استفهامی است انکاری که توبیخ را می‌رساند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۰۹).

از دیگر آیات در همین مورد، آیات ۵۵ و ۵۴ سوره «نمل» را می‌توان نام برد: ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾؛ و [یاد کن] لوط را که چون به قوم خود گفت: آیا دیده و دانسته مرتکب عمل ناشایست [لواط] می‌شوید؟ آیا شما به جای زنان، از روی شهوت با مردها در می‌آمیزید؟ [نه!] بلکه شما مردمی جهالت‌پیشه‌اید.

نتیجه‌گیری

نتایجی که از این تحقیق به دست آمده، به قرار ذیل است:

۱. مفهوم ارزش شامل همهٔ مصادیقی می‌شود که به نوعی مطلوب و مقصود آدمی بوده و با فعل اختیاری او کسب می‌شوند.

۲. اخلاق بر صفات و هیئت‌های راسخ و پایدار در نفس انسانی اطلاق می‌شود که موجب می‌گردد فضایل و رذایل متناسب با آنها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل

از انسان صادر شود.

۳. ارزش‌های اخلاقی آن دسته از ویژگی‌های لازم یا مطلوبی هستند که در مسیر تحقق آن، ملکات و صفات باطنی اخلاقی پایدار در انسان به وجود می‌آید.

۴. اجتماع عبارت است از گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوهٔ زندگی مشترکی‌اند، به وحدت خاص میان خود آگاهند و به طور جمعی یک هدف را دنبال می‌کنند. و شامل خانواده به عنوان کوچک‌ترین جامعه تا جوامع بین‌المللی می‌باشد.

۵. می‌توان به آن دسته از بایدها و نبایدهای غیرالزامی (غیرحقوقی) مربوط به روابط گروهی جمعی، ارزش‌های اخلاق اجتماعی اطلاق کرد.

۶. درونی‌سازی به معنای پذیرش یا سازگاری باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و معیارها در فرد است، به گونه‌ای که آن ویژگی جزء شخصیت فرد به‌شمار آید.

۷. از همین رو، ما در این تحقیق در پی کشف روش‌های درونی‌سازی ارزش‌های اخلاق اجتماعی در قرآن در ساحت‌گرایش بودیم و به شش روش دست یافتیم که عبارتند از: موعظه، تحریک عواطف، تحریک ایمان، تبشیر و تشویق، تنبیه.

۸. موعظه قلب را نرمی و رقت می‌بخشد، سختی و مقاومت دل را در برابر حق و عمل به حق زایل می‌کند و عواطف را تحریک می‌کند و موجب می‌شود که انسان از کجی و پلیدی دست کشد و به راستی و خوبی دل بندد. بنابراین، در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گزندگی به خوبی‌ها ایجاد می‌کند. در قرآن، در مورد ارزش‌هایی همچون عدالت اجتماعی، امانت‌داری، احسان و... این روش به کار رفته است.

۹. در روش تحریک عواطف، با استفاده از تحریک

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- اخوی، اصغر، ۱۳۸۱، *نقش دین اسلام در تربیت اخلاقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- امینی، ابراهیم، ۱۳۷۲، *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- باقوری، خسرو، ۱۳۸۳، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ نهم، تهران، مدرسه.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ۱ (فلسفه تعلیم و تربیت)*، چ نهم، تهران، سمت.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۸ق، *التعريفات*، بی‌جا، دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، چ دوم، قم، اسراء.
- خسروی، زهره و خسرو باقوری، ۱۳۸۷، «درونی‌کردن ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه‌دستی»، *مطالعات برنامه‌دستی*، ش ۸، ص ۸۱-۱۰۵.
- داودی، محمد، ۱۳۸۹، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۷۶، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۶، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، دمشق، دارالعلم.
- رهنما، اکبر، ۱۳۸۶، *درآمدی بر تربیت اخلاقی، مبانی فلسفی - روان‌شناختی و روش‌های آموزش اخلاق*، تهران، آبیژ.
- سیاح، حسن، ۱۳۷۷، *المنجد*، تهران، اسلام.
- سیدقطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۸۵، *روان‌شناسی پرورشی*، چ شانزدهم، تهران، آگاه.
- طسالفانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

عواطف و احساسات انسانی در فرد و متری می‌کوشد تا عواطف او را برانگیزاند و دلش نرم شود و زمینه درونی‌سازی ارزش را در وی به وجود آورد. در قرآن، در مورد ارزش‌هایی مانند احسان به والدین، غیبت نکردن، عدالت‌وزی و... این روش به کار رفته است.

۱۰. در روش تحریک ایمان، احساس مسئولیت و الزام درونی را در آدمی برپا می‌کند که به سبب مبتنی بودن بر ایمان به خدا، آن را احساس تکلیف نیز می‌گویند. در این روش، قوه محرکه ایمان به خداست و آن مستلزم فراتر رفتن از خودخواهی بسیط اولیه است. در قرآن، در مورد ارزش‌هایی مانند اجتناب از رباخوری، عفو و بخشش دیگران، دوری از خیانت و... به کار رفته است.

۱۱. در روش تبشیر و تشویق، گرایش درونی به رفتار ارزشی، تقویت می‌شود و در مقابل، گرایش درونی به رفتار ضدارزشی تضعیف می‌گردد. در نتیجه، این روش، فرد برای به دست آوردن نتیجه مثبت رفتار خود به انجام دادن آن مبادرت می‌کند. در قرآن، در مورد ارزش‌های اخلاق اجتماعی مانند انفاق و احسان به دیگران، عفو و کظم غیظ و... این روش به کار رفته است.

۱۲. در روش تنبیه، با ارائه یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده به دنبال یک رفتار نامطلوب، در روان شحص موجب بازدارندگی و در نهایت، درونی‌سازی اجتناب از این ارزش‌های منفی می‌گردد. در ارزش‌های منفی مانند سرقت، عمل منافی عفت و تهمت زدن و... این روش به کار رفته است.

از موارد کاربرد این روش‌ها در قرآن، این نتیجه گرفته می‌شود که قرآن برای درونی‌سازی یک ارزش اخلاقی در برخی موارد از چند روش استفاده کرده است.

- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع‌البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، چ پنجم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی.
- طوسی، اسدالله، ۱۳۷۵، *روش‌های تربیتی انذار و تبشیر در قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب‌العین*، قم، هجرت.
- فقیهی، سیداحمد، ۱۳۸۹، *روش‌های تربیت اخلاقی*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کریم‌زاده، صادق، ۱۳۸۹، «سازوکارهای روان‌شناختی فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی»، *روان‌شناسی و دین*، سال سوم، ش دوم، ص ۲۸-۵.
- کوئن، بروس، ۱۳۸۳، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۵، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه.
- ، ۱۳۹۱، *معارف قرآن ۱-۳ (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۶۲، *فرهنگ فارسی*، چ پنجم، تهران، سپهر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- هوشیار، محمدباقر، ۱۳۳۵، *اصول آموزش و پرورش*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.

Melanie Killen, Judith Smetana, 2006, *Handbook of Moral*

Development, London, Lawrence Erlbaum Associates.

Reber, S.A, 1995, *Dictionary of psychology*, London,

Pengun Books.